



بزرگ

پرچمدار

قرآن و عترت

از يك نگاه ۱/۶۲

استوارش پناه می برد و در سایه بال
قرآن آرام می گرفت و به روشنی
بامدادش راه فلاح و رستگاری
می جست و به درخشش انوار
طلایی آن اقتدا می کرد از مشعل
پرفروغ آن مشعل زندگی
می افروخت و رستگاری و نیکبختی
را تنها در عمل بدان می نگریست.^۱
تبلور جلوه های عشق و شور
وصف ناپذیر امواج خروشان
انسانهای سیه جامه و اشک برگونه
ودل سوخته و ماتم زده را،
در فراق غمبار و بدرقه پیکر پاك
و در سوک جگر سوزش همگان
دیدند.
او این جهان را قرارگاه خویش
نمی دید و دیده به جایگاه صدق و
راستی در آستان فرمانروای
هستی ... داشت^۲ ان المتقين فی

مشعل پرفروغ هدایت،
و تبلور رادی ها و فرزانیگی ها
بود،
در برق نگاه نافذش در دریای
بی کرانه بینش و دانش موج می زد،
و در کران تا کران وجودش روح
ایمان و اخلاص و بندگی،
و در حرکات و سکناتش صیانت
نفس، پارسائی، پایداری،
شهامت، شجاعت، فتوت،
عدالت، آزادی و درایت،
جلوه گر بود،
روح بزرگش جز با یاد خدا قرار
و آرام نمی گرفت و جان پاك
و نورانیش جز با سخن دوست
و زلال قرآن سیراب نمی گردید،
از فرزندگان بلند مرتبه ای بود که
به ریسمان استوار قرآن چنگ زده بود
و در فهم متشابهات آن به پناهگاه

او مظهر جامعیت،
اوج اندیشه،
قله پر فراز آگاهی،
سمبل شکیبایی و پایداری،
خورشید دانش و بینش،
فقیه و اسلام شناس بلند آوازه،
قافله سالار قبیله قیام،
سرخیل سرفراز راهیان راه
عشق،
وسینه سینای اسرار دوستان خدا
بود،
او ترجمان کامل فقاہت،
تفسیر صحیح مرجعیت،
معنای دقیق زعامت،
حافظ خستگی ناپذیر شریعت،
نگهبان راستین دیانت،
مرزبان غیور حریم قرآن
و عترت،

جنّات ونهر فی مقعد صدق عند
ملیک مقتدر از عالم ملکوت بود
وبدان سو روی آورد... و سرانجام
در شامگاهی غمبار و حزن انگیز به
هنگامه فرارسیدن لحظات نماز
و نیایش با پروردگار چهره از خیل
دوستانان پوشاند و روح سرشار از
آرامش و اطمینان او خوشنود
و پسندیده به وعده گاه پر طراوت و
زیبای دوست شتافت^۲ فادخلی فی
عبادی و ادخلی جنتی و جهانی را
به سوگ خویش نشانند.

در گرو عشق یار داشت و عمری
محبوب دلها را می جست نام بلند
و مقدس او بر زبانش بود و مهر او
گرما بخش جانش ...

او پناهگاه دین باوران و دینداران
و دوستانان خاندان گرانمایه پیامبر
بود. هزاران قافله دل را به همراه
داشت و موجی از روح تقوی
و معنویت و بارقه ای از تشیع ناب بر
روی مشتاقان گشود. در شبستان
سرد و یخ زده روزگاران، از محدود
قله های استوار و سر به آسمان کشیده
ایمان و شهامت بود و شجره طیبه
و بارور دانش فسرتر از ۳۰ سال در
روزگاران زعامت پر افتخارش
شاگردان و پیروانش را با شمع
وجودش پروراند و راه و رسم قرآن
و عترت را بسان مشعل فروزان بر
بلندترین قله گیتی پرتو افکن
ساخت. با مردم زیست، و در
کنارشان بود و به همین دلیل هم بر
دلها حکومت داشت. درود بر او

روزی که دیده به جهان گشود و
روزی که دیده از جهان فرو بست و
روزی که زنده و سرفراز بر انگیزته
خواهد شد^۲ و سلام علیه یوم ولد
و یوم یموت و یوم بیعت حیّاً.

و اینک از آن غروب غمبار که
لبهای او از ترنم آیات زندگی ساز
قرآن باز ایستاد و دیدگانش از نظاره
بر کلام خدا باز ماند و قلب پر
مهرش از تلاش و طپش آرام گرفت
و روح شیفته و شیدایش از زندان تیره
تن بسوی آسمانها پر کشیده، چهل
غروب تیره و تار دیگر می گذرد...
اما راه و رسم و یاد و نام بلند آوازه اش
همچنان در عرصه های دانش و تقوا
الهام بخش، و بر پهن دشت بی کرانه
تاریخ جاودانه خواهد ماند ...

و بزرگیهای آن مرجع فرزانه بسیار
است و باید به همت شاگردان
و نزدیکانش، در این مورد کتابها
نگارش یابد. اما ما در این فرصت
نگرشی کوتاه بر زندگی سراسر
افتخار و الهام بخش او خواهیم
داشت.

ولادت

آن بزرگ مرد تاریخ در سال
۱۳۱۶ قمری در گوگد گلپایگان در
یک خانواده روحانی و پروا پیشه دیده
به جهان گشود.

پدر گرامیش روحانی و ارسته
و شایسته، مرحوم حجة الاسلام
و المسلمین آقای سید محمد باقر
گلپایگانی، بود و مادرش بانویی

پارسا به نام سیده هاجر.

پدرش به خاطر دانش و معنویت
و انجام شایسته وظایف فردی
و اجتماعی و دعوت به ارزشها و نهی
از ضد ارزشها در پست روحانیت
در منطقه، از نفوذ و احترام شایانی
برخوردار بود بگونه ای که در میان
مردم به سید محمد باقر امام شهرت
داشت و هم اینک نیز یاد و نام نیک او
با همین عنوان در خاطره ها زنده
است.

چنانکه آورده اند آن روحانی
بزرگوار تاریخ و ولادت فرزند
گرانمایه اش را به خط خود
در نخستین ورق یک نسخه خطی از
صحیفه سجادیه به یادگار نهاده
و در همانجا نام بلند آوازه او را
محمد رضا و لقبش را هبة الله
و کنیه اش را ابوالحسن برگزیده
است.

او گویی هدیه ای گرانبها برای
اسلام و مردم با ایمان و حوزه های
علمیه بود.

در مورد ولادتش آورده اند که
پدر بزرگوارش به سن ۶۴ سالگی
رسیده بود اما پسری نداشت.
بسوی بارگاه ملکوتی هشتمین امام
نور حضرت رضا علیه السلام شتافت
و در این مورد به آن گرامی توسل
جست و بر اثر این توسل خالصانه
و صمیمانه بود که خداوند این فرزند
شایسته و وارسته را به او ارزانی
داشت. شگفت انگیزتر اینکه

ولادت او نیز درست در ایام ولادت هشتمین پیشوای نور اتفاق افتاد و به همین جهت نیز نام او محمد رضا برگزیده شد.

آن گرانمایه هنوز سه بهار از عمر خویش را پشت سر نهاده بود که مادر پرمهرش را از دست داد و در نهمین بهار زندگی پدر روحانی و پرهیزگارش نیز به دیار باقی شتافت و او را تنها نهاد و در این مدت کوتاه دو غم بزرگ و شکننده، قلب مهربان آن کودک گرانمایه را به سختی فشرد و لبریز از غم و اندوه ساخت. اما جالب است که نه غم از دست دادن پدر و نه هجران دردناک مادر، هیچکدام اراده آهنینش را متزلزل نساخت و او را از آموزش دانش و فراگرفتن علوم باز نداشت و آن کودک گرانمایه راه تعالی و تکاملی را که آغاز کرده بود همانگونه ادامه داد.

در مراحل نخستین آموزش دانش و کسب بینش، خواندن و نوشتن را به سرعت آموخت و پس از آن به فراگیری قرآن این کتاب زندگی ساز پرداخت و در کنار آن کتابهای دیگری نظیر برخی کتابهای مرحوم علامه مجلسی را فراگرفت. سپس ادبیات عرب را در شهر گلپایگان خواند و بدنبال آن به حوزه علمیه شهرستان مجاور خویش خوانسار مهاجرت کرد و در آنجا تحصیلات خویش را با جدیت و پشتکار دنبال کرد.

نبوغ و تلاش بی امان

او که دیگر دوران کودکی و نوجوانی را با موفقیت و تلاش پیگیر پشت سر نهاده، و به بهاران زندگی گام نهاده بود همچنان لحظه ای از فرصتهای زندگی را از دست نمی داد. در پرتو هوش سرشار، استعداد فوق العاده و زکات و تحسین برانگیزش پله های ترقی و تکامل علمی و معنوی را یکی پس از دیگری می پیمود و بسوی عالیترین مراحل علمی گام می سپرد. در این شرایط بود که راه اراک را در پیش گرفت و با هجرت بدانجا در محضر درس آیه الله العظمی حائری سرز، حاضر گردید. در آنجا بود که تحول بزرگی در زندگی علمی و فقهی و معنویش پدیدار گشت. اندیشه بلند و نبوغ آشکار او شکوفا شد. توجه همه بسوی او جلب گردید و بزودی یکی از شاگردان ممتاز استاد فرزانه بشمار آمد بگونه ای مورد توجه قرار گرفت که آیه الله حائری پس از هجرت به قم سال ۱۳۴۰ قمری و تصمیم به افکندن طرح حوزه علمیه قم در جوار حرم مطهر دخت گرانمایه هفتمین پیشوای نور حضرت کاظم علیه السلام طی نامه زیبا و جالبی از میان همه شاگردان خویش این شاگرد برجسته را به قم دعوت کرد و او را به نورافشانی در حوزه نویند قم مفتخر ساخت و او نیز که آن هنگام از اساتید و فضلاء بنام بشمار

می آمد در شوال همان سال برای یاری رسانی به استاد، در بنیانگذاری حوزه و رونق بخشیدن بدان، به قم هجرت کرد.

آیه الله العظمی گلپایگانی پس از هجرت به قم در حوزه نویندای که رویه شکوفایی می رفت از سوئی تدریس را برای انبوه دانش طلبان آغاز کرد و از خرمن دانشش بهره ها داد و از دگر سو همچنان در کنار استاد فرزانه اش به کسب دانش و بینش همت گماشت و نیز او را در راه ساختار یک دانشگاه بزرگ اسلامی به نام حوزه علمیه قم یاری نمود.

پس از این جهاد بی امان علمی و خودسازی و آراستگی به ارزشهای معنوی و اخلاقی بود که آن مرد بزرگ مدارج عالی دانش و کمال را پیمود و هر روز بیش از پیش مورد توجه آیه الله بنیانگذار، علما، فضلاء، دانشوران و مردم با ایمان قرار گرفت. ذوق فقهی، ژرف نگری، دقت نظر و اجتهاد او رفته رفته، فته زیانزد همگان شد بگونه ای که در زمان حیات آیه الله العظمی بروجردی بسیاری از مردم، از ایشان تقلید می کردند و شگفت اینکه خود آیه الله العظمی بروجردی نیز در پاسخ یکی از مقلدین خویش که پرسیده بود در احتیاطات به چه کسی رجوع کنم، فرموده بودند به فقیه عصر سید محمد رضا گلپایگانی رجوع کنید

و نیز آیه الله بروجردی در پاسخ فردی که بطور کتبی پرسیده بود پس از شما باید از چه کسی تقلید کرد به خط خویش مرقوم داشته بود از فقیه عصر آقای گلپایگانی تقلید نمایید.

و نیز از کسانی که آیه الله العظمی بروجردی در هنگام رحلت صندوق شهریه حوزہ را در اختیارشان قرار داد آیه الله العظمی گلپایگانی بودند.

آثار علمی و قلمی

از آن مرجع گرانمایه پیش از ۳۰ اثر قلمی نفیس و پر ارزش به یادگار مانده است که برخی از آنها چاپ شده و برخی هنوز به زیور طبع آراسته نشده است. این تألیفات نفیس برخی فقهی و به قلم خودشان است و برخی دیگر تقریرات درس معظم له می باشد برخی سالها پیش به چاپ رسیده و برخی تجدید چاپ شده است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- کتاب الشهادات که فقه استدلالی است

۲- کتاب الحج که فقه استدلالی است

۳- کتاب القضاء در دو جلد که فقه استدلالی است

۴- کتاب الطهارة

۵- الدر المنضود فی احکام الحدود

۶- بلغة الطالب فی شرح المکاسب

۷- حاشیه بر عروة الوثقی

۸- حاشیه بر وسیلة النجاة

۹- نتایج الافکار فی نجاسة الکفار

۱۰- رساله فی صلاة الجمعة والعیدین

۱۱- رساله فی المحصرات بالنسب

۱۲- نخبه الاشارات فی احکام الخیارات

۱۳- الهدایة الی من له الولاية

۱۴- احکام اموات

۱۵- رساله توضیح المسائل

۱۶- مجمع المسائل که عبارتست از مجموعه استفتاءات در زمینه مسائل گوناگون از ابواب مختلف فقهی که در ۳ جلد گردآوری شده است.

۱۷- مختصر الاحکام

۱۸- مناسک الحج

۱۹- آداب واحکام حج

۲۰- احکام عمره

۲۱- هدایة العباد

۲۲- رساله امر به معروف ونهی

از منکر

۲۳- مسائل نماز خوف واحکام

جبهه

۲۴- رساله در عدم تحریف قرآن

۲۵- تقریرات فقه آیه الله العظمی حائری

۲۶- تقریرات اصول مرحوم آیه الله العظمی حائری

اینها برخی از آثار علمی وفقهی و اصولی آن بزرگ مرجع جهان

تشیع است و آثار دیگری نیز هست

که به خواست خداوند و به همت بیت رفیع معظم له در آینده نزدیک در اختیار شیفتگان علم و کمال قرار خواهد گرفت.

مرجعیت و زعامت

با رحلت آیه الله العظمی بروجردی این مرد بزرگ که در دوران حیات او نیز بعنوان مجتهد مسلم عنوان یافته بود و بسیاری از مردم از ایشان تقلید می کردند بزودی بعنوان یکی از مراجع بزرگ شناخته شد و از آن پس در صیانت از حوزه ها بویژه حوزه علمیه قم و سامان دادن بدان نقش مهمی را، همراه دیگر مراجع بزرگ ایفاء کرد و از هیچ تلاش و کوشش وفداکاری در راه تحکیم و تقویت و شکوفایی آن فروگذار نکرد، با هماهنگی دیگر مراجع، به حوزه علمیه قم و دیگر حوزه ها، سازمان و ساختار جدیدی بخشید و نظم نوینی را در مورد امتحانات و درسها و دیگر امور پدید آورد.

خدمات علمی و اجتماعی

آن مرجع بزرگ علاوه بر اداره بخش مهمی از حوزه های علمیه در داخل و خارج از کشور گامهای بلند و برجسته ای برای تقویت و تحکیم و شکوفایی حوزه ها بویژه حوزه علمیه قم برداشت. برای نمونه:

۱- مدارس علمی

معظم له مدارس بسیاری را تأسیس و یا نوسازی کرد و نخستین کسی بود که مدارس را به سبک نوین با برنامه ریزی دقیق درسی و علمی تأسیس نمود که در آنها علاوه بر دروس منظم و امتحان سالانه طلاب به اخلاق و رفتار آنها نیز توجه شایانی می شد. مدرسه امام مهدی علیه السلام در تبریز از آن جمله است.

مدرسه بزرگ دیگری که در نوع خود بی نظیر است در قلب شهر قم تأسیس نمودند که علاوه بر، برخورداری از یک مسجد بزرگ برای نماز جماعت و تشکیل مجالس بزرگ دارای سالنهای متعددی برای درسهای حوزه است بگونه ای که روزانه فراتر از یکصد و پنجاه درس در سطوح مختلف در این مدرسه دایر می گردد و با مراکز مهمی چون مدرسه فیضیه و مسجد اعظم قابل مقایسه است.

۲- دارالقرآن الکریم

یکی از برترین مؤسسات قرآنی کشور، دارالقرآن الکریم است. این مرکز که با اراده آن مرجع گرانقدر در سال ۱۳۵۲ تأسیس شده است هدفش چاپ و نشر قرآن به بهترین شکل، بررسی ترجمه های موجود قرآن و تصحیح آنها از اشتباهات با عرضه یک ترجمه روان و دقیق از قرآن مجید است. علاوه بر این

طرحهای بزرگ علمی و تحقیقی نیز در زمینه معارف و مفاهیم قرآن در آن در جریان است و تاکنون کنفرانسهای متعددی پیرامون علوم و مفاهیم قرآن با شرکت اندیشمندان داخل و خارج تشکیل داده است و نیز دو مجله به زبان فارسی و عربی با نامهای رساله القرآن و پیام قرآن منتشر می کند.

در این مرکز قرآنی انبوهی از نسخه های خطی و چاپی قرآن به زبانهای مختلف گردآوری و نگاهداری می شود و نیز کتابخانه تخصصی قرآن برای محققان و پژوهشگران دایر است.

۳- کتابخانه عمومی

در مدرسه بزرگ آیه الله العظمی گلپایگانی کتابخانه بزرگی با دهها هزار جلد کتاب چاپی و خطی تأسیس شده است که همواره آماده ارائه خدمات لازم به طلاب و دانشجویان می باشد.

۴- بیمارستان

یکی از گامهای بلندی که این مرجع بزرگ برای امور درمانی حوزه برداشتند، تأسیس بیمارستان مجهز با امکانات مورد نیاز است این بیمارستان دارای بخشهای مختلفی چون بخش قلب، جراحی، داخلی، اطفال، اعصاب، رادیولوژی، آزمایشگاه، اورژانس و زایشگاه می باشد که در خدمت همه، بویژه روحانیون می باشد.

علاوه بر این، درمانگاههای دیگری نیز در دیگر نقاط کشور به دستور آن مرجع بزرگ ساخته شد و نیز پس از وقوع زلزله سهمگین سال ۶۸ در دو استان زنجان و گیلان، بازسازی و تجهیز تمام بیمارستانها و درمانگاههای تخریب شده با کمک مالی معظم له انجام گرفت.

۵- مجمع جهانی اسلام

مرکز این مجمع جهانی در لندن است و مؤسسه ای است که دارای نمازخانه بزرگ و کتابخانه عمومی است. مقرر نماینده معظم له نیز در آن قرار دارد. در این مرکز مجالس و محافل علمی و دینی برگزار می گردد و یک واحد کامپیوتری در آن به نشر و چاپ برخی کتابها و نوشته ها اشتغال دارد.

۶- مرکز المعجم الفقهي

این مرکز در یکی از طبقات مدرسه بزرگ حضرت آیه الله العظمی گلپایگانی قرار دارد و به کار تنظیم کامپیوتری کتابهای فقهی و روایی اسلامی مشغول است.

حوزه درس معظم له

آیه الله العظمی گلپایگانی قدس سره از همان آغاز ورود به حوزه علمیه قم از سویی به تدریس پرداخت و از اساتید نام آور و پرکار

و ژرف نگر شناخته شد و از دگر سو در محضر درس استاد گرانقدرش آیه الله حائری حاضر می شد. در آغاز گاهی بیش از چهار جلسه درس را اداره می کرد. اما در دوران مرجعیت و زعامت بر اثر فشار کارها دو درس پربار یکی در فقه و دیگری در اصول را تا آخرین سالهای زندگی ادامه داد که صدها تن از علما، فضلا و اساتید در آن شرکت می کردند و از دانش و بینش ژرف و ذوق فقهی و دقت نظر آن مرجع بزرگ بهره ها می گرفتند.

انبوه شاگردان

شاگردان آن مرجع بزرگ بسیارند برخی در حوزه به تدریس اشتغال دارند. برخی در سراسر کشور به ارشاد و هدایت مردم، گروهی اهل اجتهاد و استنباط هستند و گروهی، از علمای بزرگ بلاد، برخی از نویسندگان بزرگند و برخی از سخنوران نام آور و برخی نیز در خارج از کشور به تبلیغ دین اشتغال دارند.

مبارزات پس گیر

آیه الله العظمی گلپایگانی تفسیر، درکنار کار بزرگ تدریس در حوزه علمی و هدایت جامعه همواره سیره اش دفاع از حق و مبارزه بر ضد ستم و بیعدالت بود. حق را به هر صورتی که ممکن بود یاری می کرد و در برابر ستم و بیعدالتی واکنش

شایسته نشان می داد چرا که به بیان پیشوایان نور عمل می کرد که فرموده اند: **إذا ظهرت البدع فللعمالم ان يظهر علمه والا فعليه لعنة الله.**

او پیش از مرجعیت با بدعتهای رضاخان در افتاد و گاه تا حد درگیری سخت نیز پیش رفت و از روزهای نخست مبارزه با محمد رضا شاه نیز پیشگام و پیشتاز بود.

آن مرجع فرزانه در حمله دزخیمان پهلوی به مدرسه فیضیه بطور مستقیم مورد هجوم قرار گرفت که بر اثر فداکاری مردم با ایمان و شاگردان و نزدیکانش نجات یافت و شاید برای همه روشن باشد که چگونه در اوج انقلاب، بیت معظم له مورد حمله دستگاه جنایتکار حاکم قرار گرفت و خود آن بزرگوار دچار عارضه قلبی گشت و چندین روز در بیمارستان بستری گردید.

امام راحل دریکی از تلگرافها ایشان به معظم له نوشتند:

خدمات و زحماتی که شما در طول این انقلاب متحمل شده اید فراموش نخواهد شد.

اسناد شجاعت و ظلم ستیزی

نامه ها و بیانیه ها و تلگرافها و سخنرانی های آن مرجع گرانقدر از سویی اسناد شجاعت و ایمان و شهامت است و از دگر سو نشانگر احساس مسئولیت و ظلم ستیزی آن بزرگ مرد تاریخ، اگر همه آنها

گردآوری و دسته بندی گردد کتاب ارزشمند و نفیسی خواهد بود که ما برای نمونه تنها یکی از آنها را که خطاب به رئیس دولت حکومت نظامی است می آوریم.

تیمسار ارتشبد غلامرضا

از هاری - تهران

بسم الله الرحمن الرحيم

ابلقم رسالات ربی وانا لکم ناصح امین.

برحسب وظیفه شرعی و مسؤولیت مهمی که برعهده دارم لازم دانستم به جنابعالی و تمام درجه داران و افسران و افراد ارتش تذکر دهم، باشد که این تذکرات باعث تنبیه و اتخاذ ترتیب مشروع و منطقی گردد و در مقابل خداوند متعالی و وجدان ملت ایران و مردم آزاد دنیا بیش از این، این مملکت اسلامی سرافکننده و مورد تنفر واقع نشود.

فاجمعوا امرکم و شرکا یکم ثم

لا یکن امرکم علیکم غمۃ

آقای از هاری! سلب آزادیهای فردی و اجتماعی و ایجاد اختناق و سانسور و کشتار و اتلاف نفوس نه شما را بر ابقاء حکومت استبدادی توفیق می دهد و نه این ملت ستمدیده را آرام و نه مقام روحانیت را از انجام وظیفه شرعی باز می دارد. اگر راستی بقاء این مملکت را می خواهید با ملت عناد و لجساج نورزید و بر آتش تنفر

وانزجار و اعتراض و اعتصابی که سیاستهای ضد اسلامی و مخالف مصالح مملکتی، حکومت آن را روشن کرده است هیزم نریزد و از راهی که منتهی به ندامت و زوال حیثیات مملکت است، باز گردید.

با اسلحه ای که در انبارها با پرداخت میلیاردها پول ملت محروم ذخیره شده ملت را که مالک واقعی آن است، نکشید. و به اظهار پشتیبانی بعض اجانب که می خواهند شما را هرچه بیشتر به دشمنی با ملت برانگیزند تا مطیع فرمانشان باشید و غیر از آنها پناهگاه و پشتیبانی نداشته باشید مغرور نشوید و شخص پرستی را بر مصالح مملکت ترجیح ندهید.

من به شما اتمام حجت می کنم که آنچه شما در مقام حفظش هستید که حتماً خواسته ملت و مصلحت مملکت نیست، مجوز این اقدامات خشونت بار نمی باشد.

آیا نمی بینید که مملکت در اعتصاب است؟

آیا نمی دانید که دانشگاهیان، فرهنگیان، بازاریان، کارگران، کارمندان صنعت نفت، مطبوعات، جراید همه و همه همکاری با نظام حاکم را خیانت به مملکت و حقوق و آزادی خود می دانند؟

راضی نشوید در تاریخ ثبت شود که ارتش ایران بعد از سالها استراحت، ملت را هدف قرار داد و خیابانها و کوچه و بازار و دانشگاه

و مدارس را از خون ملتی که بودجه هنگفت ارتش را متحمل است رنگین ساخت.

آقای از هاری! با توجه به اینکه نهضت اصیل ملت ایران برای طرد استعمار و استبداد تمام قشرهای مملکت را فرا گرفته است مقابله با آن توسط نیروهای مسلح و کشتار صغیر و کبیر، مملکت را از بحران و ناآرامی ها نجات نخواهد داد و مردم به چیزی غیر از پایان یافتن حکومت استبدادی و تأمین آزادی و عدالت اجتماعی در سایه برقراری نظام اسلامی راضی نخواهند شد.

شما که بعنوان حفظ نظام مشروطه سلطنتی با مردم روبرو شده اید و افراد را به جرم مخالفت با رژیم دستگیر می نمایید، می دانید که نیم قرن است از جانب نظام حاکم بر این مملکت، رژیم مشروطه ملغی شده و سالها است که عملاً بساط آن را برچیده اند و به رژیم دیکتاتوری و به اصطلاح شاهنشاهی که از فلسفه های مهم انقلاب مشروطه پایان دادن آن بود، تبدیل شده است و اسناد و مدارک و سخنرانیها و مسافرتها و اوضاع مملکت و روزنامه ها همه در این مدت گواه است که رژیم مشروطه عملاً و رسماً و حتی اسماً الغاء شده است.

آیا خود شما واقعاً تحت رژیم مشروطه بر مملکت مسلطید؟

بباید بیش از این مملکت را به

خطر و مردم را به جنبش و ادار نسازید.

معلوم است مردم این سبک حکومت و استبداد را نمی توانند هضم نمایند که این همه کشته می دهند و باز هم ایستادگی می نمایند.

آیا اگر مملکتی رژیم خود را بخواهد تغییر دهد ارتش آن ملت حق دارد بعنوان معارضه و کوبیدن ملت وارد عمل شود و مردم را هدف تیر قرار دهد و به قتل عام تهدید نماید؟

از خدا بترسید و از راه باطل برگردید.

خداوند متعال همه را به رشد و صلاح و آنچه موجب خیر و ترقی مسلمانان و طرد استعمار است، هدایت فرماید.

۱۷ ذی الحجة الحرام ۱۳۹۸ ق

۱۳۵۷/۸/۲۷

سمبل نظم و برنامه

آیه الله العظمی گلپایگانی سمبل نظم و برنامه بود. با وجود کهولت سن تا آخرین هفته های زندگی نظم و برنامه های دقیقی داشت. همواره پیش از طلوع فجر از خواب برمی خاست و به نماز شب و نیایش با خدا می پرداخت. پس از نماز بامداد تلاوت قرآن کریم را شروع می کرد و پس از آن کمی استراحت می نمود و آنگاه به حوزه درس خویش می رفت پس از درس به

نامه های رسیده از داخل و خارج پاسخ می داد و تا هنگام نماز ظهر کسانی را که از دور و نزدیک به دیدارشان آمده بودند با آغوشی باز می پذیرفت پس از آن به نماز و دعا می نشست و آنگاه پس از کمی استراحت بار دیگر تا پاسی از شب به کارهای علمی و فقهی و امور مربوط به جهان اسلام می اندیشید.

آنچه آمد گوشه ای از زندگی پر بار خورشید جهان افروزی بود که از آسمان مرجعیت غروب کرد. امید که در آینده به همت شاگردان و نزدیکانش زندگی الهام بخش و سازنده آن مرجع فرزانه آنگونه که شایسته است بقلم آید.

یادش جاودانه و نام بلند آوازه اش الهام بخش رهروان راه حق باد.

۱- اقتباس از دعای ۴۲ صحیفه سجّادیه.

۲- آیه ۵۴ و ۵۵ از سوره ۵۴.

۳- آیه ۳۰ از سوره ۸۹.

۴- آیه ۱۵ از سوره ۱۹.

حفظ اصل جمهوری اسلامی را لازم می دانم، و بر مسئولین و مردم است که سعی و کوشش خود را در پشتیبانی حاکمیت اهداف قرآن مجید و اعلاّی کلمه اسلام به کار گیرند و رضای حضرت بقیة الله ارواح العالمین له الفداء را در اعمال و کردار خود منظور دارند.

اینجانب خداوند متعال را شاهد و گواه می گیرم که برای رسیدن به مقام و قدرتی، هیچ گاه و هیچ گونه قدمی برنداشته و هرچه براین بنده ناچیز عنایت شده، مسئولیتهایی بوده که یکی پس از دیگری از الطاف امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف به عهده اینجانب قرار گرفته و اگر تقصیر یا قصوری از اینجانب صادر شده است، از همه آنها در پیشگاه عدل الهی طلب عفو و بخشش می نمایم.

فرازهایی از وصیتنامه

حضرت آیه الله العظمی کلپایگانی (قدس سره)